



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع
 موضوع جزئی: آثار قطع - مقدمه - اثر اول: وجوب متابعت قطع - عقلی یا شرعی بودن وجوب - مصادف با: ۹ رجب ۱۴۴۴
 عدم امکان وجوب شرعی
 سال چهاردهم
 تاریخ: ۱۱ بهمن ۱۴۰۱
 جلسه: ۶۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آثار قطع

مقدمه

اولین بحثی که درباره قطع مطرح می‌شود آثار آن است. برای قطع اثر یا آثاری ذکر کرده‌اند؛ هر چند در تعداد این آثار اختلاف است. محقق خراسانی در کفایه به دو اثر اشاره کرده؛ شیخ انصاری یک اثر را ذکر کرده، هر چند آن را معلل به امری کرده است که توسط برخی مستقلاً به عنوان یک اثر معرفی شده است؛ برخی نیز سه اثر برای قطع ذکر کرده‌اند. اینکه این آثار مستقلاً می‌توانند به عنوان آثار قطع شناخته شوند یا برخی از این آثار قابل بازگشت به برخی دیگر است، مطلبی است که در ادامه معلوم خواهد شد. این سه اثر، صرف نظر از اینکه چه کسی آنها را گفته است عبارتند از ۱. وجوب متابعت قطع؛ ۲. حجیت قطع؛ ۳. کاشفیت قطع. عرض کردم این سه با قطع نظر از این است که چه کسی و کدام یک از اینها را به عنوان اثر معرفی کرده است.

مثلاً شیخ انصاری می‌فرماید «لا اشکال فی وجوب متابعة القطع و العمل علیه مادام موجودا» هیچ اشکالی در وجوب متابعت قطع و عمل بر طبق قطع نیست، تا زمانی که موجود است «لأنه بنفسه طریق الی الواقع» زیرا طریقت حقیقی و واقعی و ذاتی به سوی واقع دارد یا کاشفیت تامه از واقع دارد. ایشان اثر را یکی دانسته، وجوب متابعت قطع، ولی علتش را این قرار داده که قطع بنفسه طریق الی الواقع، ذاتاً طریق به سوی واقع است، این طریقت را کسی به او اعطاء نکرده، ذاتاً کاشف از واقع است، کسی این کاشفیت را به او عطا نکرده، یک اثر را ذکر کرده، آن یکی دیگر را علت این اثر قرار داده، در حالیکه برخی دیگر خود این طریقت ذاتی به سوی واقع و کاشفیت ذاتی و تام قطع از واقع را به عنوان یک اثر مستقل بیان کردند. حال اینکه معنای اینها چیست را بعداً توضیح می‌دهیم، ما فعلاً در مورد تعداد این آثار و اینکه چه کسانی این آثار را گفتند گزارشی می‌دهیم.

محقق خراسانی فرموده «الأمر الأول: لا شبهة فی وجوب العمل علی وفق القطع عقلاً» شبهه‌ای نیست که عمل بر طبق قطع واجب است، عقلاً؛ اینجا یک اضافه‌ای دارد «عقلاً»، شیخ انصاری فرمود وجود عمل بر طبق قطع این یک اثر قطع است و دیگر حرفی از عقلی و شرعی نروده، اما محقق خراسانی تصریح می‌کند که این وجوب، یک وجوب قطع است «ولزوم الحركة علی طبقه جزماً» این تفسیر وجوب عمل است، یعنی شبهه‌ای نیست در اینکه حرکت بر طبق قطع به نحو جزمی لازم است «و کونه موجباً لتنجز التکلیف الفعلی فیما أصاب باستحقاق الذم والعقاب علی مخالفته، و عذراً فیما أخطأ قصوراً»؛ اثر دومی که محقق خراسانی بیان می‌کند تنجز یا حجیت قطع است، ایشان حجیت را اینجا تفسیر کرده است، کلمه حجیت را نیاورده است ولی در واقع این همان اثر دومی است که اشاره کردیم، حجیت قطع، حجیت قطع به چه معناست؟ اینکه منجز و معذر است، حجیت به معنای معذرت و منجزیت؛ محقق

خراسانی اصلاً حجیت را به این معنا می‌داند، منجز است. اینکه می‌گویند تکلیف فعلی را منجز می‌کند یعنی آنجایی که به واقع اصابت کند و این مخالفت بکند مستحق مذمت و عقاب است، این قطعش اگر به واقع اصابت کند ولی بر خلافش عمل کند، از نظر عقلاء مستحق مذمت و عقاب است «وعذراً فیما أخطأ قصوراً»؛ ولی اگر قطعش خطا برود، به واقع اصابت نکند و البته این ناشی از قصور باشد نه تقصیر، قطع پیدا کرده که روز جمعه، نماز جمعه واجب است و نماز ظهر را می‌تواند ترک کند ولی این قطعش مخالف واقع است، لذا نماز ظهر جمعه را نمی‌خواند و نماز جمعه می‌خواند؛ اینجا خطا کرده و به واقع اصابت نکرده؛ با اینکه ترک واجب کرده است ولی معاقب نیست زیرا آن قطع برای او عذر درست می‌کند و معذر است. این اثر دوم است.

البته در ادامه محقق خراسانی می‌گوید «و تأثیره فی ذلک لازم، و صریح الوجدان به شاهد و حاکم، فلا حاجة إلی مزید بیان وإقامة برهان»، این هم به دو تا اثر اشاره کرده، یکی لزوم عقلی عمل بر طبق قطع و دیگری منجزیت و معذرت قطع.

بعضی، هم وجوب متابعت و پیروی از قطع را بیان کردند و هم حجیت قطع را (اعم از اینکه ما حجیت را به معنای منجزیت و معذرت بدانیم کما ذهب الیه المحقق الخراسانی یا حجیت را به معنای لغوی خودش، ما یحتج به العبد علی المولا، بالاخره قطع حجت است) و هم طریقت ذاتی و کاشفیت تامه قطع که در کلام شیخ انصاری نیز به آن اشاره شد، ولی نه به عنوان یک اثر مستقل، بلکه علت برای وجوب متابعت قطع، اما خودش علی الظاهر یک اثر است یعنی مهترین اثر است، زیرا این باعث شده است که پیروی از قطع عقلاً لازم باشد.

حال ما یکایک این آثار سه‌گانه را باید معنا کنیم و بررسی کنیم و بعد ببینیم این آثار به هم قابل بازگشت هستند یا نیستند؟ به عبارت دیگر ببینیم آن اثر اصلی کدام است؟ همچنین باید ببینیم که این آثار عقلی هستند، فطری هستند یا شرعی؟ شرع می‌گوید متابعت قطع لازم است یا عقل می‌گوید؟ شرع می‌گوید حجیت دارد یا عقل می‌گوید؟ شرع می‌گوید این طریقت دارد یا عقل یا عقلاء می‌گویند؟ اینها بحث‌هایی است که پیرامون این آثار مطرح است و باید درباره آن بحث کرد.

۱. وجوب متابعت قطع

اساساً وجوب متابعت قطع به چه معنا است؟ وجوب عمل و پیروی از قطع به چه معناست؟ آیا منظور از قطع همین صفت نفسانی است که قائم به نفس است و در افق نفس موجود است؟ (یکی از همان حالات سه‌گانه که مکلف وقتی التفات به حکم شرعی پیدا می‌کند یا شک یا ظن یا قطع برای او پیدا می‌شود) اگر این باشد اینکه معنا ندارد بگوییم وجوب متابعت دارد. اینکه یک حالتی در نفس انسان پدید بیاید به نام قطع، یعنی انسان وقتی قطع پیدا می‌کند دیگر کانه واقع برایش روشن است، ولو اینکه جهل مرکب داشته باشد، به گمان خودش همه واقع را می‌بیند و نقطه‌ای تاریک برای او نیست تا بخواهد غیر از این فکر کند، یک درصد هم احتمال خلاف نمی‌دهد، انسان از خود این حالت نفسانی بخواهد پیروی کند آیا اصلاً معنا دارد؟ مسلماً این حالت نفسانی هیچ ربطی به عمل انسان ندارد.

پس وجوب عمل بر طبق قطع یعنی وجوب عمل بر طبق مقطوع به، یعنی متعلق قطع، یعنی چیزی که انسان به آن قطع پیدا می‌کند. عمل بر طبق آن یعنی اینکه سعی کند آن را در خارج تحقق ببخشد، آن چیزی که به آن قطع پیدا کرده، آن را عملی کند، مثلاً در محدوده احکام شرعی کسی یقین پیدا می‌کند به وجوب نماز جمعه، قطع به وجوب نماز جمعه در افق نفس او از حیث خود این حالت نفسانی پیروی ندارد، آن چیزی که اینجا وجوب عمل دارد و باید بر طبق آن عمل کند، یعنی اینکه ببینیم متعلق قطع چیست،

انسان در افق نفسش به چه چیزی یقین پیدا کرده و سعی کند بر طبق آن عمل کند. مثلاً مکلف یقین به وجوب نماز جمعه پیدا کرده، پیروی از این یقین به این است که نماز جمعه بخواند، وجوب عمل بر طبق قطع به این معنا است، وجوب العمل علی وفق القطع به این معنا است که مقطوع به را در خارج محقق سازد، این است معنای وجوب متابعت قطع.

عقلی یا شرعی بودن وجوب متابعت

دو مطلب اینجا باید در ادامه معلوم شود، در حقیقت در مورد اثر اول ما اولاً این را تفسیر کردیم که وجوب متابعت قطع یعنی چه، حال سؤال دوم این است که آیا این وجوب شرعی است یا عقلی؟

ظاهر عبارت شیخ انصاری، وقتی سخن از وجوب به میان می‌آورد این است که این وجوب شرعی است، اگر می‌گفت لزوم متابعت قطع، می‌گفتیم این اشعار دارد به اینکه این وجوب عقلی است، اما وقتی این تعبیر را به کار می‌برد، یحتمل که منظورش وجوب شرعی باشد، اما بعید نیست که بگوییم چون این امر واضحی بوده دیگر تصریح نکرده که این وجوب یک وجوب عقلی است، اما محقق خراسانی این را در عبارت آوردند که « لا شبهة فی وجوب العمل علی وفق القطع عقلاً » پس منظور از این وجوب، یک وجوب عقلی است.

سوال:

استاد: عقل می‌گوید پیروی از قطع واجب است، می‌گوید به چیزی که یقین پیدا کردی باید پیروی کنی، چرا؟ چون به قول شیخ انصاری «لانه بنفسه طریق الی الواقع» برای اینکه وقتی قطع پیدا می‌کند یعنی هیچ حجابی بین او و واقع نیست به زعم خودش، واقع را می‌بیند و پرده‌ها کنار رفته، وقتی کشف تام شده این دیگر نمی‌تواند بر خلاف مکشوف عمل کند، هرچند دارد اشتباه می‌کند او فکر کرده به واقع رسیده در حالیکه این واقع نیست اما ولو به اینکه واقع نرسیده است، ولی پیروی واجب است زیرا قطع یعنی طریق ذاتی به سوی مقصد، وقتی چیزی که ذاتاً طریق است و واقع را می‌بیند نمی‌تواند بر خلافش عمل کند.

بعدا ما این بحث را می‌کنیم، بعد از اینکه این آثار را اجمالاً اشاره کردیم این بحث را می‌کنیم که حالا بعد از فراغ از این آثار این حجیت قطع از سوی شارع قابل جعل یا سلب است یا خیر؟ اما الان فعلاً می‌خواهیم خودش را بشناسیم می‌گوییم این واجب عقلی است، «لانه بنفسه طریق الی الواقع» این دارد به ما واقع را نشان می‌دهد، وقتی واقع برای من معلوم است نمی‌توانم آن را نادیده بگیرم وقتی به من دارد نشان می‌دهد این راه است یا چاه و این راه مقصد است، وقتی از این راه بروی به مقصد می‌رسی، این دیگر بالعیان می‌بیند ولو اشتباه و او گمان می‌کند این است ولی وقتی می‌بیند این است دیگر نمی‌تواند بر خلاف این عمل کند.

معنای وجوب عقلی متابعت قطع

معنای وجوب عقلی متابعت و پیروی از قطع نیز ادراک این مسئله است، هر جا سخن از حکم عقل است، حکم عقل مثل حکم شرع نیست، از این جهت که حکم شرعی یا حکم هر مولایی به قصد بعث و تحریک انجام می‌شود، یعنی شارع یا قانون‌گذار وقتی حکم می‌کند، دارد بعث و تحریک می‌کند مخاطب را، قصدش این است که او را هل دهد به سوی مطلوب، اما وقتی حکم عقل می‌گوییم این لیس الا الادراک، زیرا عقل مقام مولویت ندارد، لیس له شأن الا ادراک الاشیاء، عقل هیچ شأنی الا ادراک اشیاء ندارد، وقتی می‌گوییم وجوب متابعت قطع عقلی است، یعنی عقل این را می‌فهمد که باید بر طبقش عمل کنی، اینطور نیست که انشاء داشته باشد مثل سایل قانون‌گذاران.

عدم امکان وجوب شرعی

پس وجوب عقلی متابعت قطع یعنی ادراک لزوم عمل بر طبق مقطوع به، این معنایش است.

حال این وجوب چرا نمی تواند شرعی باشد؟ چرا می گوییم وجوب عقلی است؟ زیرا اگر بگوییم این وجوب شرعی است لازمه اش این است که در هر موردی که قطع به حکمی پیدا می شود دو حکم گریبان ما را بگیرد:

۱. حکم شرعی به خود آن فعل، حکم شرعی به وجوب نماز جمعه، همین که این جعل شده.

۲. یجب اطاعة هذا الحکم، اول شارع می گوید نماز جمعه بر شما واجب است و بعد می گوید بر شما اطاعت واجب است، یعنی باید نماز جمعه بخوانی.

لازمه این مطلب این است که اگر کسی این واجب را ترک کرد باید مستحق دو عقوبت شود، هم نماز جمعه نخوانده و با حکم اول مخالفت کرده و هم این وجوب اطاعت را نادیده گرفته، مثل آنچه که در «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» گفته می شود که وجوب اطاعت شرعی نیست بلکه عقلی است، به این معنا که ارشادی است، ارشاد می کند ما را به اطاعت اولی الامر؛ و الا چون عقل این را می فهمد اگر قرار بود اطیعوا هم شرعی باشد معنایش این است که دو تکلیف برای ما ثابت شده و اگر کسی با اولی الامر مخالفت کند و اطاعت نکند مستحق دو عقاب است، بنابراین این وجوب یک وجوب عقلی است نه شرعی.

«والحمد لله رب العالمين»